

کنگره همبستگی ایرانیان (!)

و

انتقاد بر طرح محاکمه خامنه ای

امیر فیض- حقوقدان

بعد از تحریری که در رابطه با طرح منتسب به اعلیحضرت درباره محاکمه خامنه ای، مفتخر به تنظیم گشت، کنگره همبستگی ایرادات و اعتراضاتی رانسبت به آن تحریر وارد دانست که از طریق کاست انتشار یافت. یکی از ایران یاران که زحمت ارسال کاست رامتقبل شدند خواسته اند که به اعتراضات و ایرادات کنگره پاسخ گفته شود

فشرده و کوتاه عرض ارادتمندیه ایشان این است:

طیب شهر که هر خسته ای رادوا بخشد نه لازم است مروراچنان دوا دادن

در گلستان سعدی داستانی است که میگوید:

یکی از علمای معتبررماناظره افتاد بایکی از ملاحظه و بااویه صحبت نیامد و سپر انداخت و برگشت. کسی گفتش تو باچنین علم و ادب و فضل و حکمت، با بی دینی بر نیامدی؟ گفت؛ علم من قران است و حدیث و گفتار مشایخ و اوبدین ها معتقد نیست و نمیشنود. مرا شنیدن کفار به چکار آید

آن کس که به قران و خبرزو نرهی آنست جوابش که جوابش ندهی

این داستان گلستان میخوهد بگوید، باکسانی بحث و مناظره و گفتگو ممکن است که به یک مبانی اصولی که نشأت یافته از قانون و سنت و یا شرع باشد معتقد و متکی باشند که چنین اتکاء و اعتقادی، چار چوب محدودیت و محصوریت بحث و کلام است. کسی که معتقد به یک نص قانونی و سنتی نیست و بر نظرورای خودش سماجت دارد در جایگاه بحث فلسفی و استدلالی نمیتواند قرار داشته باشد و لامحاله بحث باچنین اشخاصی هدر دادن وقت است. طرف گفتگوی با آن اشخاص، کساتی مانند خودشان میتوانند باشد که گفتگوی بین آن دو در مسیر کشاکش و منازعه و تند و احساسات و امثال آنها پیش میرود.

احراز صلاحیت

در انتقاد نسبت به موضوع، احراز اصالت منتقد شرط ورود انتقاد است. زیرا که انتقاد در مسیر دوستی و ارادتمندی و هماهنگی عقیده سیاسی و یا مذهبی حرکت دارد، در تعریف انتقاد گفته شده > انتقاد سفیری است از جانب دوست بجانب دوست اعزاز میشود تا از مفاسد و اشتباهات جلوگیری و بر بهبود کار دوست بیفزاید <

با این توضیح مختصر، دانسته باید که انتقاد کننده در مسائل سیاسی، وقتی صلاحیت طرح انتقاد را دارد که بامنتقد علیه هماهنگی عقیده سیاسی داشته باشد در غیر این صورت یعنی هرگاه بین منتقد و منتقد علیه هماهنگی عقیده سیاسی نباشد گفتگوی بین آنها انتقاد نیست و جدل است که به معنای سخت گفتن و آماده درگیر شدن است.

در بحث هانی که نسبت به طرح اعلیحضرت در مورد محاکمه خامنه ای بتحریر رفت، زیربنای آنها مستقر بر تداوم مشروعیت سلطنت و قانون اساسی مشروطه و در نهایت، قانونی و مشروع بودن سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم بوده

است، لاجرم، یکی از اهداف آن تحریرات، رفع اتهام و اثر و حفظ اعتبار و تعالی موقعیت اعلیحضرت در رابطه با طرح محاکمه خامنه‌ای بمناسبت (درخواست بکارگیری الگوی لیبی) بود زیرا یک معتقد به حقانیت تداوم سلطنت اعلیحضرت نخستین وظیفه اش حمایت و حراست از اعتبار پادشاه و جلوگیری از لغزشهاست.

این زمینه‌های اعتقادی که سبب حساسیت وجدان سیاسی و تنظیم تحریرات گردیده بطور مسلم در کسانی که اعتقادی به حقانیت رژیم سلطنتی ندارند و یا مشروعیت آنرا بعد از انجام همه پرسش‌های منطقی می‌دارند در حدی که برای سلطنت طلبان وجود دارد، وجود ندارد و لاجرم فصل وجود هماهنگی در عقیده سیاسی رابین آنها و سلطنت طلبان برقرار نمی‌سازد و به کلامی دیگر کسانی که با سلطنت طلبان اشتراک عقیده سیاسی ندارند، اصالت قرار گرفتن در جایگاه منتقد رانسبت به مسائلی که بنحوی مربوط به سلطنت و اعلیحضرت میشوند، رانخواستند داشت.

از آنجا که انتقادات مورد نظر کنگره همبستگی (ایرانیان!) به لویح تفسیری و انتقادی نسبت به طرح اعلیحضرت، غیر قابل تفکیک از مقام و موقعیت اعلیحضرت رضاشاه دوم است لذا هر نوع پاسخ و یا انتقادی به لویح مزبور وقتی اصولی شناخته میشود که منتقد (کنگره همبستگی) معتقد به حقانیت تداوم سلطنت و مشروعیت پادشاهی اعلیحضرت باشد در غیر این صورت فاقد صلاحیت در مقام منتقد شناخته میشود.

کنگره همبستگی که قائل به تداوم مشروعیت رژیم سلطنتی ایران نیست و پیش قراول لاتاری گذاشتن سلطنت در ۸ سال قبل بوده و اعلیحضرت رابعنوان سبک و منسوخه و بعضا تحقیرآمیز «شاهزاده رضاپهلوی» خطاب میکند نمیتواند در موقعیتی شناخته شود که صلاحیت انتقاد و دریافت پاسخ رانسبت به مواردی که مرتبط با سلطنت و تداوم آن است داشته باشد.

یعنی دقیقاً مصداق بیت سعدی که عرض شد میباشد.

ناگفته پیداست مقصود از اعتقاد به حقانیت سلطنت، ثبات عقیده و استحکام قصد بیعت است و منافق و کذاب و دورو چون از ثبات عقیده محروم و فاقد استحکام قصد میباشد در صف هم آهنگی اعتقادی سلطنت طلبان قرار ندارند.

منافق - کذاب - دورو

توان شناخت به یکرور، شمایل مرد
که تا کجارسیده است پایگاه علوم
ولی زبانش ایمن مباش و غره مشو
که حقیقت نفس نگرده به سالها معلوم

دوبیتی بالا که از سعدی و وصف الحال منافق و دورو و کذاب است، در نهایت تاسف، و در کمال بی میلی، و با افسوس فراوان تشکیل دهنده حقیقت نفس و باطن آقای دکتر نصرافهانی است و به همین دلیل ایشان صلاحیت قرار گرفتن در جایگاه انتقاد رادارا نمیباشند.

منافق کسی را گویند که عقیده و یا احساسی متناسب با وضع موجود از خود نشان میدهد در حالیکه عقیده و احساس او چیز دیگری است. تعریف دیگری که در عین کوتاهی ولی رساگر آدم های منافق است «کسی است که زبانش بادش دوتاست»

سعید نفیسی از آدمهای منافق و دورو به تشبیه آفتاب گردان و درجانی بلوط و نی یاد کرده شخصیت های دیگری عنوان «کبوتر دوبرجه» و «بوقلمون صفتان» را برگزیده اند رساله سلطنت مردمی به اشخاص منافق و دورو عنوان فاحشه سیاسی داده است و نوشته «فاحشه یا جنده سیاسی کسی است که خود را صاحب عقیده و ایدیولوژی معرفی میکند و در راه اعتقادش مبارزه هم مینماید ولی بنا بر احوالاتی (بطور عام) بدلالی که بر خود او فقط روشن است عقیده خود را عوض میکند، و جالب اینجاست که این گروه وقتی در بغل یک عقیده تازه قرار گرفتند برای این عقیده جدید هم همانطور سرسختانه مبارزه میکنند (صفحه ۵۶ کتاب نفیسی)

دکتر مظفر بقائی در مجلس شورای افرادی که عقیده ثابت ندارند و متلون هستند خائن یاد کرده.

برخی راعقیده براین است که مخالف عقیده انسان بهر درجه ای که باشد شرافت و صلاحیتش برای گفتگو بمراتب بیشتر از یک آدم هُر هُری و منافق و دورو حتی بانام و مقام است. اگر معیار انسانیت و مردانگی را بنابه قول حکیم مولوی ثبات عقیده بگیریم آدم های منافق و دورو آنطرف مرز انسانیت و مردانگی قرار میگیرند و هیچ انسان حتی نیمچه عاقلی هم آدمی را که آنطرف مرز آدمیت و انسانیت و مردانگی افتاده است طرف گفتگو یا عهد و پیمان قرار نمیدهد.

سعدی دریاب مردمان دو رو گفته باارزشی دارد که چنین است:

گفت سعدی که چون خر عیسی باز گردد زمکه خرباشد
آفرین باد بر چنین حیوان که بیک شیوه مستقر باشد

یعنی آدم های دو رو از خر هم پست تر هستند.

دکان دورویی آقای نصر اصفهانی

حدود ۷ یا ۸ سال قبل آقای نصر اصفهانی دکانی تحت نام شورای اتحاد و همبستگی باتفاق آقای شاهین فاطمی (نام حقیقی علیمحمد فاطمی است) را افتتاح کردند که همان دکان این روز ها باتابلوی «کنگره همبستگی ایرانیان» وبه مدیریت همان آقای نصر اصفهانی عرض وجود میکند خوب معلوم است که نام کنگره، طمطراق بیشتری دارد از شورا، خاصه که نام کنگره نام پارلمان آمریکاست و مردم آمریکا با احترام خاصی به آن نگاه میکنند تا شورا و امثال اینها و از طرفی بخشی از ایرانیان مقیم لوس آنجلس سالها قبل اجتماعی تحت عنوان کنگره ایرانیان تشکیل داده اند که هم سوابق مکاتباتی و آشنائی باشخصیت های سیاسی آمریکا دارد و هم بین ایرانیان نام آشنائی است و این یک موقع شناسی است که مبارک ایشان باد!

یادم نیست از کیست که نوشته <هرچه صحنه سازی بهتر، مشتری بیشتر>

در رابطه با فعالیت های آقای نصر اصفهانی، در بدو تشکیل شورای ایشان، سنگر دردوشماره اول آبانماه ۱۵ آذرماه سال ۱۳۸۲ نقدی رامتوجه آن شورا ساخت که اکنون باانتخاب اشاراتی از فرمایشات ایشان از آن سنگرها، به شناخت حقیقت نفس و ذات و موقعیت و باشخصیت سیاسی ایشان بیشتر آشنامیشویم.

- ۱- طرح شورای اتحاد و همبستگی منتسب به اعلیحضرت است. در اجرای نظر رضاشاه دوم که بکرات در مصاحبه ها و سخنرانی ها به لزوم آن اشاره و تاکید فرموده اند (عین عبارت از نامه ایشان است) (به واژه های اعلیحضرت و رضاشاه دوم توجه فرمائید)
- ۲- آقای دکر شاهین فاطمی چگونگی کاراتلفنی به عرض پادشاه رساندند
- ۳- پادشاه خواستند که طرح شورای اتحاد و همبستگی برای معظم له نیز ارایه گردد. اینکار در ژانویه سال جاری در حضور ۷ شاهد درپاریس انجام شد.
- ۴- ایشان مدعی شده :

در آمریکا زمانی که شاهنشاه اعلیحضرت محمد رضاشاه در بیمارستان نیویورک بستری بودند، در هنگامه ای که بیشترین افراد به سوراخها خزیده بودند و مجاهدین در اطراف بیمارستان تظاهرات میکردند باهمه سختگیری های امنیتی برای حدود نیمساعت خدمت معظم له شرفیاب و بدست بوسی مفتخر گردیدم در این شرفیابی شعر من خود به چشم خویش دیدم کآرام جانم می رود - مصداق پیدا کرد و بامشاهده وضع معظم له روی تخت بیمارستان به چشم خود دیدم که این ایران زمین است که روبه نیستی میرود. شاهنشاه در آن حالت رنجور و بیمار، بیشتر نگران وضع مملکت و ملت و ارتش و کشتارهای بی دریغ بودند تا بیماری خودشان و دریاب خیانتها و تسلیم ارتش، پس از بیانات دیگر فرمودند از قره باغی بعید نبود ولی فردوست چرا؟ ضمنا به عرض مبارکشان رساندم که آقای شاپور بختیار خواسته اند که با ایشان همکاری کنم آیا شاهنشاه چنین اجازه ای رامرحمت میفرمایند؟

سنگرم خیلی مؤدبانه و محترمانه در همان سنگر از ایشان سوال کرد آیا از شاهنشاه اجازه هم گرفتید که سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران رابه لاتاری بگذارید؟

۵- در حال حاضر از نظام پادشاهی شرط لازم یعنی وجود پادشاه را داریم ولی فاقد شرط کافی یعنی در اختیار داشتن مملکت هستیم

اینها بخشی از سخنان آقای نصر اصفهانی در ۸ سال قبل بود مقایسه کنید با اظهارات اخیر ایشان که رضاشاه دوم به شاهزاده رضا پهلوی تبدیل شده و شرط لازم یعنی وجود پادشاه هم که بعقیده ایشان داریم یکبارہ شرط غیر لازم و پادشاه هم، تبدیل میشود به رضاپهلوی. ظرف ۸ سال چگونه ممکن است یک انسانی این چنین رنگ اعتقادی عوض کند این رامیگویند آدم منافق، دو رو که اگر تحصیل کرده و فهمیده باشد میشود مصداق <چو دزدی با چراغ آید گزیده تری برد کالا>

واژه ها ستون گفتارند <مولوی> در کارهای سیاسی و اعتقادی واژه هابیان کننده باورها و اعتقادات است آنگاه که کسی اعلیحضرت را بدون بکار بردن عنوان قانونی و سنتی ایشان خطاب میکند در واقع فلسفه اعتقادی خودش را بیان میکند که اهل فن از همان یک کلمه کل و جزء عقیده آن شخص را آشکارا میخوانند.

آقای نصر اصفهانی با تبدیل اعلیحضرت و پادشاه به شاهزاده رضاپهلوی که عنوانی خلاف قانون اساسی و بل سخیف است گرایشهای اعتقادی خودشان را چنین ترسیم میکنند:

- ۱- شورش ۵۷ انقلابی اصیل و مردمی بوده که از یطن ملت علیه نظام سلطنتی ایران برخاسته است
- ۲- رفرا ند م سال ۵۸ واجد مشروعیت و حاکمیت آن بر پایان دادن قانونی و ملی رژیم سلطنتی ایران مستقر است.
- ۳- بنا بر مراتب بالا، لامحاله رضاپهلوی یک فرد عادی است که چون پدرش شاه بوده لذا استفاده از عنوان شاهزاده یک امر طبیعی است.

جالب توام باتاسف اینجاست که ایشان این برداشت های محققانه ! بخوانید فرصت طلبانه و آمریکایی خواهانه را ظرف ۸ سال اکتساب فرموده اند و قبلا همانطور که ملاحظه کردید هم به تداوم سلطنت رضاشاه دوم اعتقاد راسخ! داشتند و هم اعلیحضرت را اعلیحضرت و پادشاه خطاب میکردند معلوم نیست در ۸ سال قبل هم اظهاراتشان مجازی و نمایشی بوده و برای فریب سلطنت طلبان، پوستین سلطنت طلبی را کرایه کرده بودند و یا واقعا سلطنت طلب بوده اند اما از نوع بادی آن که با باد آمریکایی عوض شدند.

حاشیه: نظریه اینکه در جامعه سیاسی ما به اصل صلاحیت اهمیت لازم داده نمیشود و تقریبا هرکی هرکی است و ما هم کم و بیش در این بی نظمی غوطه ور هستیم لذا نمیتوان گرایشی که در رابطه با پاسخ به کنگره همبستگی وجود دارد نادیده گرفت.

در علم حقوق ضابطه ای است تحت عنوان <اعتبار مختوم بها> و این اصطلاح ناظر بر این است که حکم دادگاه نسبت به موردیکه صادر شده ان موضوع تمام شده است. و از آنجاکه اقراریکی از دلایل صدور حکم و قطعیت آن است، در مباحثات و مکاتبات نیز هرگاه یکی از طرفین اقراربه موضوع کرد و یا مطلبی را عنوان کرد که سبب رفع ابهامات طرف گردید عملا ادامه بحث و مکاتبه را غیر لازم میسازد.

آقای نصر اصفهانی در بیاناتشان در بخش <چگونه میتوانیم از طرح شاهزاده رضاپهلوی حمایت کنیم>

به مطلبی در رابطه با طرح منتسب به اعلیحضرت اشاره کردند که موضوع بحث درباره طرح محاکمه خامنه ای را عملا مختومه میسازد.

ایشان از طرح اعلیحضرت مبنی بر محاکمه خامنه‌ای بنام یک **طرح نمادی و سمبولیکی** یاد کردند که برای ثبت در تاریخ دائر به اینکه جمهوری اسلامی ناقض حقوق بشر است و وووو..... باقی خواهد ماند.

واقعاً حیرت آور است از این برداشت خام، از کسی که می‌خواهد کیفیت حمایت از طرح اعلیحضرت را آموزش بدهد این ادعا که طرح اعلیحضرت سمبلیک و مجازی و نمادی است رابه میان میکشد درحالیکه این نماد سمبلیک و مجازی راکیهان شریعتمداری باید عنوان کند نه آقای نصراصفهانی. چه زیبا و منطبق بامورد است:

دشمن دانابندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

کار سمبلیک و نمادی یعنی کاری مجازی، کاری که در آن حقیقت نیست و برپایه تصور و خیال و جنبه تصویری دارد نمونه های بسیاری میتوان ارائه داد شعار آب و برق مجانی یک کار سمبلیکی بود - برنامه آقای هخا، تیمسار مهدی روحانی، تشکیل شوراها و همین بازی براندازی کنگره همبستگی، طرح احمد زابلی و صدها طرح دیگر همه در خیال و وهم، سمبلیک و نمادی از مخالفت با جمهوری اسلامی است. ولی همانطور که آشکار است این طرح های نمایشی و نمادی و مجازی، به اصالت و اعتبار مبارزه ضربه بی اعتمادی سنگینی وارد ساخت و همین درک درست بود که سلطنت طلبان معتقد همواره نگران این بازی های نمایشی بودند.

شناخت طرح اعلیحضرت بعنوان یک کار نمایشی و نمادی واجد این تاثیر آشناست که در آینده، هرگاه اعلیحضرت طرح و یا اقدام قاطعی را منظور بفرماید نمایشی و نمادی تلقی خواهد شد نه جدی و اساسی. درست مصداق داستان آموزنده چوپان دروغگو.

از مردم دعوت میشود که به خیابانها بریزند آنها به این راستای فکری کشیده میشوند که این دعوت سمبلیک و مجازی و خیالی است. معلوم است کسی برای کار سمبلیک و نمایشی جان و مالش رابه خطر نمی اندازد.

با آن مقدمات و دخالت مستقیم اعلیحضرت در اعلام طرح محاکمه خامنه‌ای و وعده های مطلوب به ایرانیان و جلب افکار و مصاحبه ها و دعوت حقوقدانان و اعلام و اظهار رضایت از همکاری آنان و انتظاری که مردم به ملاحظه اعتماد به بیان و تصمیم شاه دارند آقای نصراصفهانی آنرا سمبلیک و نمادی و غیر واقعی اعلام میکنند اول اینکه این چه نوع حمایت کردن از طرح محسوب میشود و دیگر اینکه آیا هیچ حرکتی تاکنون چنین ضربه ای به اعتبار و شخصیت اعلیحضرت وارد ساخته است که ایشان بانهایت سرفرازی آنرا به مردم ایران که مشتاقانه در انتظار آزادی زندانیان سیاسی و محاکمه خامنه‌ای هستند سمبلیک اعلام کرده است.

شخص اعلیحضرت فرموده اند «مردم از من انتظار کارهای اساسی رادارند» آیا کارهای اساسی یعنی همین کارهای سمبلیکی؟

صدها گزارش رسمی سازمان های حقوق بشری دائر به نقض فاحش حقوق بشر ثبت در دفاتر شورای امنیت و سازمان ملل است. شکایت ایرانیان علیه جمهوری اسلامی به اتهام نقض حقوق بشر سالهاست جاری است، طرفداران بروجردی در اعلامیه ای مدعی شده اند که طرح دعوا علیه خامنه‌ای سالها قبل از طرف مرشد آنها دنبال شده است همین روزها مجاهدین خلق هم طرح شکایت و محاکمه علی خامنه‌ای را مدعی شده اند آیا این کارهای نمایشی و سمبلیکی کافی نیست که مظهر ملیت و هویت تاریخی، متصدی سلطنت به حاکم قانون اساسی و رهبر اپوزیسیون و رهبر فکری جامعه ایرانی پرچمدار یک کار نمایشی و سمبلیک بشود؟ آقای نصراصفهانی.

آیا کشورهایی که مترصد استفاده از درخواست طرح مبنی بر الگو قرار دادن لیبی در مورد ایران هستند هم خواهند گفت آن درخواست یک امر نمایشی بوده است؟ ابداً و هرگز.

حمله نظامی به ایران و طرح اعلیحضرت

آقای نصر اصفهانی میگوید: «من صریحاً اعلام میدارم که اگر به ایران حمله نظامی بشود هیچ ارتباطی به شکایت شاهزاده رضا پهلوی ندارد زیرا در هیچ جانوشته نشده است که ناتو مامور اجرای حکم دادگاه بین المللی است» همچنین

ایشان اظهار نظر درست کردند که بیگانگان در تصمیمات سازمان ملل و شورای امنیت نفوذ دارند و از مسائل مطروحه بنفع منافع و سیاست خودشان استفاده میکنند.

همین برداشت درست ایشان یعنی سوء استفاده کشورهای بزرگ از شورای امنیت و سازمان ملل متحد است که سلطنت طلبان معتقد را از بخشی از طرح محاکمه خامنه‌ای یعنی الگو قراردادن لیبی نگران ساخته است.

یادمان نرفته است که قطعنامه شورای امنیت در مورد لیبی محدود به ممنوعیت پرواز بر فراز لیبی برای جلوگیری از کشتار مردم لیبی بود ولی در تفسیر رسید به آنجا که فرمانده ناتو گفت حتی کشتن قذافی هم مشمول قطعنامه است و دیدیم که وزیر خارجه روسیه هم صریحاً گفت هر چه تلاش کردیم که کشورهای وابسته به ناتو راقاع کنیم که قطعنامه اجازه بمباران لیبی را نمیدهد قانع نشدند.

عرض خصوصی و محرمانه

خصوصی خدمت آقای نصر اصفهانی عرض میکنم حضرتعالی ۸ سال نتوانستید به قول و عهدی که بنمایش گذاشته بودید برقرار بمانید چگونه انتظار دارید که به اعلام بالصراحه سرکار، اعتباری داده شود > اول خودت راپاک کن بعد کیسه کشی پیشه کن < (پایان گفتگوی خصوصی)

روزنامه آرا یک مقاله داشت تحت عنوان < جنگ ایران و عراق یک جنگ میهنی نیست و خمینی رامسؤل و آغازگر جنگ معرفی میکرد > همین شماره روزنامه آرا و مقاله مزبور مورد استناد طارق عزیز وزیر خارجه عراق در سازمان ملل قرار گرفت. کجای کارتشریف دارید آقای محترم.

اشاره نادرست و بسیار خطرناک در طرح اعلیحضرت مستمسک است. به تفسیر فرمانده ناتو رجوع کنید و وحشت کنید از بی احتیاطی که شده.

تلاش کنگره برای براءت

آقای نصر اصفهانی خیلی تلاش کرده که بگوید طرفداری از طرح شاهزاده به مفهوم تانید درخواست الگوی لیبی نیست. گرچه تلاششان بی بهره است و حمایت از طرح جامعیت دارد و تجزیه پذیر نیست مگر اینکه طراح، طرح باتجزیه طرح موافقت کنند ولی فکر میکنم بایک تشبیهی میتوان قضیه را روشن و آقای نصر اصفهانی را متوجه ساخت.

گرگی در کمین بره ای نشسته است اگر پیشگلی به دنبه آن بره چسبیده باشد آن گرگ به طمع آن دنبه به بره حمله میکند و یابه مناسبت آن پیشگلی که به دنبه چسبیده است؟

یک انسان فهمیده، یک ایرانی پاک سرشت و یک میهن پرست واقعی باید تلاشش نجات بره باشد نه آن پیشگل.

ادعای نادرست وی سابقه

ایشان مدعی شدند که وقتی یک سازمان و یایک فردی بالصراحه اعلام میکند که من مخالف این کار هستم اگر شنونده آنرا حجت نگیرد مانند قضات دادگاه های تفتیش عقاید رفتار کرده اند.

ایشان مطلبی را شنیده اند ولی نه درست آنرا. درست آن چنین است:

تفسیر و توضیح اطلاعات افراد از حقوق آنهاست کمالینکه تفسیر و توضیح قوانین از حقوق قوه مقننه است اما اگر تفسیر مدعی، سبب قناعت نشود اثبات آن بامدعی است.

بیشتر متهمین، اتهام را انکار میکنند و خود را مخالف عمل خلاف قانون معرفی میکنند، همین روزها که یکی از کارمندان اتمی ایران ترورش آمریکا و انگلستان اعلامیه کردند که < مابطور اصولی با کشتار مردم شدیداً مخالفیم > با درسی که آقای

نصراصفهانی می‌دهند باید قبول کنیم که آنچه انسان در عراق و افغانستان و پاکستان در اثر عملیات آمریکایی‌ها کشته شده اند ناموجه است زیرا آمریکایی‌ها ادعا دارند که اصولاً باکشتار مردم مخالفند.

رطب خورده منع رطب کی کند

آقای نصراصفهانی در مورد **دکان شورای ملی** گفتند که بهار عربی در کشورها و اظهارات خانم کلینتون عده ای رامشوق شد که دست بکار شوند که عقب نمانند و مثل لیبی یک شورائی داشته باشند.

کاملاً برداشت درستی است، همچنانکه تشکیل شورای اتحاد و همبستگی آقای نصراصفهانی در سال ۱۳۸۱ درست مقارن با تشکیل شورای افغانستان از سوی آمریکانیها برای اداره افغانستان پس از سقوط طالبان بود و قضیه آنچنان روشن بود که تیمرمن نوشت:

گروههای تبعیدی ایرانی در ماه‌های اخیر به نحو روز افزونی فعال شده اند در حالیکه نشانه‌هایی از تحول سیاست آمریکا درباره ایران دیده میشود < سنگر ۳۳۲+۳۸۹

اکنون هم همین تبدیل نام شورای اتحاد و همبستگی به کنگره و فعالیت‌های تازه معلول اظهارات و وعده‌های خانم کلینتون است.

طرح براندازی

سخنی که سابقه آن از آن علیرضائوریزاده است، اسباب خود فریبی و خود بزرگ بینی آقای نصراصفهانی هم شده است در گذشته نوریزاده و اکنون آقای نصراصفهانی عقیده داشت و دارند که هدایت براندازی باید از خارج باشد و آقای نصراصفهانی گفتند که باید یک اقدام عملی برای براندازی بشود ما باید منشاء حرکت باشیم نه دنباله روی حرکت. باید اقدام عملی برای براندازی بشود که مردم به بینند کارهایی در جریان انجام گرفتن است و اعتماد برگردد و باید تقریباً ایران را در قالب براندازی وارد کرد.

البته مقصود آقای نصراصفهانی از منشاء حرکت بودن و اقدام عملی برای براندازی کردن همان اقدامات ۸ ساله گذشته خودشان در شورای اتحاد و همبستگی و قبل از آن در دکان داری جم نما بوده است.